

A Review of Two Ambiguities in the Novel "The Adventures of Hajji Baba Isfahani"

Leila Hashemian 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Mohsen Ghaemi 

Ph.D. Graduate in Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran

Abstract

The translation of the novel "The Adventures of Hajji Baba Isfahani" is a turning point in the history of Persian prose literature and the history of translation into Persian; much research has been done on this novel. Ambiguities about this novel and its Persian translation have been raised and investigated, including whether the original text was written by James Murrier or did he expand the novel on the basis of a Persian text and is "Mirza Habib Isfahani" the main translator, or is it Sheikh Ahmad Rouhi as written in the First publish of this novel? This paper has attempted to make new points by relying on intra-textual cues, comparing the translation with the original text, stylistic features, and so on. This study considers the existence of a Persian text as the main text more probable. And about the second ambiguity, this article emphasizes that Mirza Habib is the main translator of the novel, also determining the contribution of Sheikh Ahmad Rouhi and Mirza Agha Khan Kermani in the translation of the novel.


Keywords: The Adventures of Hajji Baba Isfahani, Mirza Habib Esfahani, James Murrier, Mirza Agha Khan Kermani, Sheikh Ahmad Rouhi.


The present paper is adapted from a Ph.D. thesis on Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University.

– Corresponding Author: dr_hashemian@yahoo.com

How to Cite: Hashemian, L., Ghaemi, M. (2023). A Review of Two Ambiguities in the Novel "The Adventures of Hajji Baba Isfahani". *Literary Text Research*, 26(94), 91-120. doi: 10.22054/LTR.2021.50252.2963

بازنگری دو ابهام دربارهٔ رمان «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی»

لیلا هاشمیان *  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

محسن قائمی  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

ترجمهٔ رمان «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» در تاریخ ادبیات متنور فارسی و تاریخ ترجمه به زبان فارسی، یک نقطهٔ عطف محسوب می‌شود؛ دربارهٔ این رمان پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته است. ابهاماتی دربارهٔ این رمان و ترجمهٔ فارسی‌اش مطرح بوده و مورد تحقیق قرار گرفته است؛ از جمله این که آیا متن اصلی را جیمز موریه انگلیسی نوشته و یا او بر پایهٔ یک متن فارسی، رمان را شرح و گسترش داده است؟ و آیا مترجم اصلی میرزاحیب اصفهانی است و یا کسان دیگر و یا ترجمه‌ای است مشترک؟ در این نوشته با احصا و بررسی نشانه‌هایی در اثر و ترجمهٔ آن، سعی شده دربارهٔ این دو ابهام مهم، نکته‌های تازه‌ای ارائه شود؛ این پژوهش، با توجه به یافته‌های کنونی، وجود یک متن فارسی به‌عنوان متن اصلی را بسیار محتمل‌تر از نویسندهٔ اصلی بودن جیمز موریه می‌داند و دربارهٔ ابهام دوم، با یاری نشانه‌های نویافتهٔ سبکی و معنایی، ضمن تأکید بر مترجم اصلی بودن میرزاحیب، سهم قابل توجهی برای روحی و میرزاآقاخان قائل است و تلاش می‌کند تأثیرات تفکر و سبک نگارش این نویسندگان را در بخش‌هایی از ترجمه نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، میرزاحیب اصفهانی، جیمز موریه، میرزاآقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی.

مقدمه

«سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» نام رمانی است که در ۱۲۳۹ ق. (۱۲۰۲ ش.) با عنوان «ماجراهای حاجی بابا اصفهانی» به زبان انگلیسی در لندن انتشار یافت. در همان سال ترجمه فرانسوی این اثر، در پاریس منتشر شد و احتمالاً بیش از شصت سال بعد، یعنی حدود ۱۳۰۳ ق. (۱۲۶۴ ش.) حاجی بابا به طور کامل به فارسی ترجمه شد؛ البته انتشار ترجمه فارسی آن تا سال‌ها میسر نشد و متن فارسی آن به همت کنل «داگلاس فیلات» انگلیسی در کلکته هندوستان در سال ۱۳۲۳ ق. (۱۲۸۴ ش.) چاپ شد. (ر.ک: دانشنامه جهان اسلام مدخل «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی»)

نویسنده این اثر «جمیز موریه» است؛ مترجم فرانسوی آن «ژان باتیست دو فوکونپره» و مترجم فارسی آن میرزاجیب اصفهانی است. البته قبل از میرزاجیب «محمدحسن خان اعتمادالسلطنه» ترجمه آن را آغاز کرده بود ولی به سرانجام نرسانید. (برای اطلاع از ترجمه اعتمادالسلطنه، ر.ک: آل داوود، ۱۳۸۹)

درباره رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی، از نگارش تا ترجمه و انتشار، ابهاماتی مطرح شده است؛ از جمله دو ابهام بزرگ ذیل:

۱. نویسنده اصلی اثر، خود جمیز موریه است و یا آن‌چنان که در مقدمه کتاب ادعا کرده، این متن زندگینامه خودنوشت یک ایرانی است که به او هدیه کرده است؟
۲. مترجم اثر، میرزاجیب اصفهانی است و یا کسان دیگر و یا ترجمه‌ای است مشترک؟

پژوهشگران توانمندی به تحقیق و اظهار نظر درباره این ابهامات پرداخته‌اند از جمله محمدعلی جمال‌زاده، مجتبی مینوی، ایرج افشار و حسن کامشاد؛ اما همان‌طور که در دانشنامه جهان اسلام تصریح شده «بحث‌های بسیاری درباره نویسنده حقیقی کتاب، غرض اصلی او و دلیل انتخاب نام حاجی بابا برای عنوان کتاب، ترجمه فارسی و ارزش‌های آن و همکاران احتمالی مترجم، از زمان انتشار کتاب آغاز شده و اگرچه به نتایج روشن‌گرانه‌ای رسیده است، اما نمی‌توان آن‌ها را نتیجه قطعی تلقی کرد و انتظار می‌رود بحث درباره

جنبه‌های گوناگون این اثر، به منزله بحث مفتوح تاریخی و ادبی، همچنان ادامه بیابد. (دانشنامه جهان اسلام، مدخل «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی») در ادامه این مقدمه، پس از ارائه مختصری از پیشینه پژوهش و روش تحقیق، «رمان سرگذشت حاجی بابا»، «نویسنده اثر»، «افراد دخیل در ترجمه فارسی آن» و «نمایشنامه سوسمارالدوله اثر میرزا آقاخان کرمانی» اجمالاً معرفی خواهند شد؛ توضیح آن که در این نوشته نام این افراد و آثار، بارها ذکر شده است و لازم است اطلاعات مختصری از آنها ارائه شود. در بخش اصلی نیز سعی شده است دو ابهام ذکر شده، از زوایای نو مورد بحث قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

سرگذشت حاجی بابا اصفهانی پس از نخستین انتشار تا عصر حاضر، از زوایای گوناگون مورد توجه پژوهشگران بوده است. در اینجا تنها به چند پژوهش نزدیک به نوشته حاضر اشاره می‌شود:

در رابطه با چند و چون ترجمه این اثر جعفر مدرس صادقی در چندین پژوهش، نکات ارزنده‌ای ارائه کرده است؛ از جمله در مقالات «ترجمه‌ای که فقط یک ترجمه نیست (درباره حاجی بابای اصفهانی)» و «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و داستان‌نویسی امروز» و مهم‌تر از همه، در مقدمه‌ای که ابتدای تصحیح خود از این اثر آورده است. (ر. ک: مدرس صادقی، ۱۳۷۹؛ مدرس صادقی ۱۳۸۴؛ موریه، ۱۳۷۹) نظر این پژوهشگر با نتایج تحقیق پیش رو همسانی‌هایی دارد.

همچنین محمد گلین در مقدمه خود بر یکی از چاپ‌های این رمان، نکاتی مطرح می‌کند که بخشی از ابهام‌های مطرح شده در پژوهش حاضر نیز جزئی از آنهاست (ر. ک: موریه، ۱۳۸۸)

محمدعلی جمالزاده از جمله نخستین پژوهشگرانی است که به‌طور مفصل در رابطه با ترجمه این اثر و مترجم بودن میرزا حبیب اصفهانی سخن گفته است، این پژوهشگر در اثبات مترجم بودن میرزا حبیب اصفهانی تلاش وافر داشته است. (ر. ک: موریه، ۱۳۴۸)

پژوهشگران دیگری نیز در آثار مختلف خود، به‌طور ضمنی به این مقولات در باب ترجمه سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی پرداخته‌اند؛ از جمله ایرج افشار در مقاله‌ای تحت عنوان «میرزا حبیب اصفهانی»، مجتبی مینوی در کتاب «پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا از اومیروس تا برناردشا»، حسن جوادی در «بحثی درباره سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه»، کریم امامی در باب ترجمه «عام‌فهم و خاص‌پسند حاجی‌بابا» اسماعیلی حدادیان مقدم در مقاله «میانجی‌گری در ترجمه و انتشار ترجمه فارسی سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی» و علی مشیری در «مطالب جالب و مهم درباره کتاب حاجی‌بابا».

روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا جهت پاسخ به ابهام اول، در کنار بررسی یافته‌های پژوهشگران پیشین، نکته‌ای از متن انگلیسی احصا و بررسی شده تا به وسیله آن احتمال ترجمه یا تألیف بودن این اثر سنجیده شود. در پاسخ به پرسش دوم نیز، نوشته پیش رو ضمن مقایسه سبکی و فکری بخشی از ترجمه اثر با سبک نگارش و تفکرات مترجمان احتمالی، سهم هر کدام از این ترجمه را واضح‌تر می‌کند؛ البته این بدان معنا نیست که به‌طور قاطع می‌توان تلاش‌های مترجمان را از هم جدا کرد و ترجمه را چندپاره دانست و این نوشته نیز چنین دعوای ندارد؛ بلکه کوشش شده با دقت در نکات سبکی و فکری، به کم و کیف سهم مترجمان، وضوح بیشتری بخشیده شود.

«سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی» و دلایل اهمیت آن

سرگذشت حاجی‌بابا، رمانی است که با زاویه دید اول‌شخص از زبان فردی اصفهانی به نام حاجی‌بابا روایت می‌شود؛ حاجی‌بابا قصه خود را از تولد تا رسیدن به مقام منشی‌گری سفارت ایران در انگلیس، بیان می‌کند.

بیشتر از کشش و جذابیت‌های فنی و داستانی، این نمایش بدبینانه، عیب‌جویانه و البته طنزآلود نویسنده از ایرانیان است که کانون توجه مخاطبان و محققان قرار گرفته است.

نویسنده اثر در طول رمان، شخصیت‌های مختلفی را سر راه حاجی‌بابا قرار می‌دهد، شخصیت‌هایی همچون راهزن، شاعر، درویش، ملا، عارف، مقام‌های دولتی و لشکری، فاحشه، تاجر و... وجه تشابه قریب به اتفاق این شخصیت‌ها، منفعت‌طلبی است. هر یک با حربه‌ای سعی دارد منفعت بیشتری برای خود جذب کند و حربه‌های آنان آن قدر بدیع است که مخاطب را از این همه بی‌شرمی به تعجب و البته خنده‌ای تلخ وامی‌دارد. در میان همه راهکارهای فریبنده، ریا جایگاه ویژه‌ای دارد و هر کسی با توجه به پیشه‌اش، نوعی ریاکاری و ظاهر فریبی سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد. در این میان، شخصیت اصلی قصه، یعنی حاجی‌بابا، استعداد ویژه‌ای در زیرکی توأم با دغل‌کاری و ریا از خود نشان می‌دهد و در آخر نیز، همین ترندها باعث می‌شود در حکومت فاسد قاجاری، پله‌های ترقی را بدون شایستگی لازم، به سرعت طی کند و به‌عنوان منشی سفارت، راهی انگلیس شود.

بنابراین آنچه را که باعث شد این رمان در نزد ایرانیان به درجه بالایی از اهمیت و توجه برسد، می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱. طنز نیش‌دار و تلخ
۲. انتقاد از جهل، فساد اخلاق، پول‌پرستی، شهوت‌پرستی، رواج خرافه و رواج ریا در همه سطوح جامعه ایران
۳. انتقاد از فسادهای اخلاقی، سیاسی و اقتصادی رجال حکومتی قاجار به‌ویژه در عهد فتحعلی‌شاه
۴. ترجمه فارسی بدیع، روان و گیرا

جیمز موریه

«جیمز موریه در سال ۱۷۸۰ م. (۱۱۵۹ ش.) در ازمیر ترکیه به دنیا آمد [...] پدر او قنسول انگلیس در عثمانی بود [...] موریه برای ادامه تحصیل به لندن رفت و در بازگشت به ترکیه به امور تجاری مشغول شد. «هارفورد جونز»، سفیر انگلیس در ایران [...] او را به استخدام وزارت امور خارجه انگلیس درآورد و در سال ۱۸۰۸ (۱۱۸۷ ش.) به‌عنوان منشی

مخصوص خود به ایران آورد [...] موریه [در مأموریت اول خود در ایران] موفق شد معاهده نظامی و سیاسی به نفع دولت خود با ایران به امضا برساند. سال بعد نیز به همراه میرزا ابوالحسن خان ایلچی [سفیر فتحعلی شاه] که معاهده را به لندن می‌برد، راهی انگلستان شد و هشت ماه بعد همراه همین فرد و سفیر جدید انگلیس «سرگور اوزلی» به ایران بازگشت و از ۱۸۱۰ م. تا ۱۸۱۵ م. (۱۱۸۹ تا ۱۱۹۴ ش.) در ایران اقامت داشت. (ناطق، ۱۳۵۳)

«موریه شرح مسافرت‌های خود را در ایران در دو جلد بزرگ به سال ۱۸۱۲ م؛ و ۱۸۱۸ م. (۱۱۹۱ و ۱۱۹۷ ش.) به چاپ رساند که هنوز هم از منابع مهم تاریخ آن دوره ایران به شمار می‌روند.» (جوادی، ۱۳۴۵) سفرهای موریه به ایران باعث جلب توجه او به زندگی ایرانیان شد و آن گونه که در مقدمه حاجی بابا شرح می‌دهد، انگیزه نوشتن کتابی راجع به اخلاق و رفتار شرقیان را در او برانگیخت. «موریه هفت هشت کتاب قصه دیگر نیز تألیف کرد. از آن جمله جلد دوم سرگذشت حاجی بابا به نام «حاجی بابا در لندن» که بسیار بچگانه و خالی از ارزش ذوق و ادبی است.» (مینوی، ۱۳۸۳)

گویا موریه در نوشتن حاجی بابا، به دو کتاب «ژیل بلاس» اثر «آلن لوساژ» و قصه‌های هزار و یک شب نظر داشته است. (ر. ک: جوادی، ۱۳۴۵)

میرزاحیب اصفهانی

حیب اصفهانی از دگراندیشان عصر قاجار بود و تدوین نخستین دستور زبان فارسی را به او نسبت داده‌اند. او در روستای «بن» از توابع شهر کرد به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش سپری کرد و ظاهراً به قصد ادامه تحصیل به تهران و بغداد سفر کرد، او پس از بازگشت به تهران با روشنفکران و به‌ویژه میرزاملکم خان ناظم‌الدوله رفت و آمد داشته است و در تهران به دهری‌گری و بی‌دینی متهم شد. کتابچه‌ای در مذمت محمدخان سپهسالار، صدراعظم که مردی جاهل و عامی بود، نشر دادند و وی را در آن سخت هجو کرده بودند. میرزاحیب به اتهام نوشتن این کتابچه تحت تعقیب قرار گرفت و در ۱۲۸۳ ق. (۱۲۴۵ ش.) از ایران گریخت و به استانبول رفت. میرزاحیب، همسن طالبوف و حاج

زین العابدین مراغه‌ای و دوست و همکار شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی بود که همگی از پیشروان تجددخواهی بودند. ظاهراً میرزا آقاخان کرمانی دو سال در منزل میرزاحیب ساکن بوده و نوشته‌های او را به اصطلاح امروزی ویرایش می‌کرده است. میرزاحیب در آستانه شصت‌سالگی، به بیماری سختی دچار شد و برای معالجه خارج از عثمانی رفت و در همان‌جا درگذشت. تأثیر چشمگیر میرزاحیب در تحول نثر جدید فارسی، به‌ویژه با ترجمه سه اثر نمایان است: «حاجی‌بابای اصفهانی»، «سرگذشت ژیل‌بلاس» و «مردم گریز/ گزارش مردم گریز». او نخستین کسی است که کلمه «دستور» را با عنوان کتابی درباره قواعد زبان فارسی به کار برده است. درباره تألیفات، سروده‌ها و تحقیقات او، جعفر مدرس صادقی به خوبی توضیح داده است. (برای اطلاع بیشتر درباره میرزاحیب ر. ک: موریه، ۱۳۷۹ و دانشنامه جهان اسلام، مدخل میرزاحیب اصفهانی)

میرزا آقاخان کرمانی

میرزا عبدالحسین بردسیری معروف به میرزا آقاخان کرمانی اندیشمندی نوگرا و نویسنده‌ای توانا بود او در سال ۱۲۶۹ ق. (۱۲۳۲ ش.) در مشیز بردسیر کرمان در خانواده‌ای صاحب نام و ثروتمند به دنیا آمد. تحصیلات اصلی را با آموختن علوم زمان، در کرمان به انجام رساند. میرزا آقاخان در زمان حکمرانی مستبدانه عبدالحمید میرزا ناصرالدوله فرمانفرما در کرمان، مجبور به پذیرش ضابطی مالیات بردسیر شد و بر سر همین کار با ناصرالدوله اختلاف شدید پیدا کرد تا جایی که مجبور شد به ناچار مخفیانه به اصفهان و از آنجا با دوست دیرینه‌اش شیخ احمد روحی به تهران برود. پس از مدتی شرایط سیاسی و اجتماعی ایران و کینه‌توزی ناصرالدوله، میرزا آقاخان و شیخ احمد را مجبور به ترک وطن و رفتن به استانبول کرد. گویا در ۱۳۰۳ ق. (۱۲۶۴ ش.) به استانبول رسیده‌اند. (ر. ک: مدس صادقی، ۱۳۷۹) این دو پس از حدود ده سال فعالیت فرهنگی، سیاسی و آزادی‌خواهی در استانبول، به درخواست ناصرالدین شاه، به ایران فرستاده شدند؛ با وساطت سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دیگران در نزد شاه عثمانی، مدتی بازگشتشان به تأخیر افتاد؛ اما در نهایت با کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزارضا کرمانی، به جرم توطئه در قتل شاه، به ایران بازگردانده و

با دستور شاه نو، مظفرالدین شاه، در حضور شخص ولیعهد تازه، محمدعلی میرزا، در صفر ۱۳۱۴ ق. (۱۲۷۵ ش.) به قتل رسیدند.

ورود میرزا آقاخان و شیخ احمد به عثمانی مصادف بود با سال‌های پایانی حضور میرزا حبیب اصفهانی در استانبول. درباره همکاری این سه در ادامه همین نوشتار مطالبی خواهد آمد. میرزا آقاخان در عثمانی با روزنامه‌های اختر و قانون همکاری داشت و با روشنفکرانی چون میرزا ملکم خان به تبادل آراء پرداخت. او و شیخ احمد، به زودی در جرگه گروه اتحاد اسلام به رهبری سید جمال‌الدین اسدآبادی پیوستند و با علمای ایرانی مقیم عراق به مکاتبه پرداختند. از میرزا آقاخان آثار زیادی به جای مانده که احتمالاً چندین اثر از آن‌ها با همکاری شیخ احمد به نگارش درآمده است. میرزا آقاخان را متحول‌کننده سنت تاریخ‌نگاری ایرانی دانسته‌اند. او با هنر نویسندگی و شاعری و همچنین انتقال یافته‌های اروپایی در این زمینه‌ها، در روشنفکران مشروطه تأثیر بسیار گذارد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: آدمیت، ۱۳۵۷)

شیخ احمد روحی

شیخ احمد روحی در خانواده‌ای روحانی در سال ۱۲۶۴ ق. (۱۲۲۷ ش.) در کرمان متولد شد؛ تحصیلاتش را نزد پدر خود ملامحمد جعفر کرمانی که از علمای بزرگ کرمان بود، گذرانید. او پس از فرار میرزا آقاخان از کرمان، در اصفهان به او پیوست و باقی زندگی را تا مرگ تقریباً مشابه یکدیگر گذراندند؛ شیخ احمد و میرزا آقاخان در استانبول، بیش‌تر از راه آموزش فارسی و عربی به پاشازاده‌های عثمانی، استنساخ کتب و روزنامه‌نگاری کسب درآمد می‌کردند. ارتباط این دو با ادوارد براون بیشتر از طریق شیخ احمد و با میرزا ملکم بیشتر از طریق میرزا آقاخان بوده است. عجیب آن‌که برای شیخ احمد هیچ اثری به‌طور مستقل نام‌برده نشده است اما او را در نگارش برخی آثار میرزا آقاخان، از جمله هشت‌بهشت و همچنین ترجمه «ژیل‌بلاس» و «سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی» سهم دانسته‌اند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: همان) در ادامه این مطلب، در کم و کیف دخیل بودن این دو در ترجمه حاجی‌بابا اصفهانی، سخن به میان خواهد آمد.

نمایشنامه سوسمارالدوله

«سوسمارالدوله» در خلال یکی از کتاب‌های ناتمام و بدون نام میرزا آقاخان، مشهور به «سه مکتوب» نگاشته شده است. در مقدمه کتاب، ویراستار حدس زده است که باید بعد از ۱۲۷۱ ش. (۱۳۱۰ ق.) نوشته شده باشد. (میرزا آقاخان، سه مکتوب) با توجه به مرگ میرزا آقاخان در ۱۲۷۵ ش؛ و ناتمام بودن این کتاب، این اثر از واپسین نوشته‌های آقاخان محسوب می‌شود؛ این نمایشنامه در واقع نامه‌نگاری فردی به نام کمال‌الدوله به جلال‌الدوله است.

قطعه نمایشی سوسمارالدوله را به یقین می‌توان جز اولین آزمون و خطاهای نمایشنامه‌نویسی مدرن در ایران دانست؛ اما این مسئله را نمی‌توان با قدرت پذیرفت که آقاخان با هدف «اجرا» شدن، آن را نوشته است. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: قائمی و هاشمیان، ۱۳۹۷)

۱. بحث و بررسی

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، در این نوشتار در باب دو ابهام بزرگ راجع به رمان سرگذشت حاجی‌بابا نکاتی ارائه خواهد شد. در واقع سعی شده است نکاتی که در تحقیقات پیش‌تر مورد توجه قرار نگرفته و یا کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، ارائه شود.

۱-۱. نویسنده بودن جیمز موریه

درباره نویسنده بودن یا نبودن موریه تحقیقات زیادی انجام شده است. از عمده‌ترین دلایل این تشکیک مقدمه‌ای است که موریه ابتدای رمان نوشته است؛ در این مقدمه که خطاب به یک دوست کیش مستشرق نوشته شده، ذکر شده است که اصل این کتاب را موریه از یک ایرانی حاجی‌بابا نام، هدیه گرفته است. جمال‌زاده در مقدمه خود بر این رمان، در این باره می‌نویسد: «جمعی از هموطنان ما به استاد پاره‌ای از اظهارات خود موریه معتقدند که کتاب حاجی‌بابا به دست یک نفر ایرانی نوشته شده است و موریه تنها آن را ترجمه و تنظیم نموده است و بس؛ اما من با این نظر موافق نیستم و معتقدم که موریه

نویسنده آن است. [...] کسانی که با طرز و سبک رمان‌نویسی و داستان‌سرایی فرنگی‌ها آشنا باشند خوب می‌دانند که یکی از فوت‌وفن‌های این فن همین کاری است که موریه نموده است؛ یعنی برای خودشیرینی و به‌منظور این که خواننده بهتر و بیش‌تر قضایای کتاب را باور کند و یا به جهات دیگر، کتاب خودشان را به شخص دیگری منسوب می‌نمایند.» (موریه، ۱۳۴۸)

اما به‌غیراز مقدمه کتاب، مجتبی مینوی در نوشتار مفصل خود راجع به موریه، پس از ارائه اسناد تاریخی مربوط به کم‌دانی او درباره زبان فارسی و ایران می‌نویسد: «علاوه بر این که خود موریه در مقدمه کتابش می‌گوید که این کتاب را از فارسی ترجمه کرده‌ام، در متن کتاب هم الفاظی هست که داد می‌زند که ترجمه تحت‌اللفظ فارسی است: وقتی که می‌گوئیم «پدرسگ» مقصود ما این است که فلانی پسر سگ یا سگ‌پدر است — موریه ظاهراً این لفظ را به گوش خود نشنیده بوده است و در حین ترجمه آن را پدر سگ خوانده و father of dog ترجمه کرده [...]»

جهل موریه به زبان فارسی و عجز او از این که با طبقات مردم ایران مکالمه و محاوره کرده از آداب و اخلاق و عقاید ایشان مطلع گردد، ما را وامی‌دارد که اقل احتمال این را بدهیم که واقعاً یکی از ایرانیانی که با زبان و ادبیات اروپا آشنا شده بوده‌اند [...] کتابی به فارسی نوشته بوده است و نسخه آن را به جیمز موریه داده بوده است.» (مینوی، ۱۳۸۳)

بعضی محققین نیز به نکته‌های دیگری در متن انگلیسی این اثر اشاره می‌کنند که نشان از ترجمه بودن آن از زبانی دیگر دارد: «علت این که بعضی‌ها تصور می‌کنند در تألیف کتاب ممکن است اشخاص دیگری نیز دست داشته و یا اینکه موریه آن را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده است وجود بعضی عبارات است که گاه و بی‌گاه در آن کتاب دیده می‌شود. مثلاً کبک دری را به انگلیسی کبک دره ذکر کرده [...] و به این قبیل اشتباه‌ها گاهی در کتاب برمی‌خوریم، [...] در فصل ششم کتاب اصلان سلطان ترکمن که یک کلمه فارسی نمی‌دانست، عبارت «پدرت را می‌سوزانم» ادا کرده و موریه عین این عبارت فارسی را به لاتین در کتاب خود نقل کرده است.» (مشیری، ۱۳۴۳)

گویا جمال‌زاده هم به وجود این نشانه‌ها واقف بوده است؛ اما برای آن توجیهاتی

می‌آورد. او می‌نویسد: «عده‌ای از هموطنان ما می‌گویند چون بعضی از کلمات و اصطلاحات و یا تعبیرات فارسی را در کتاب به ترجمه تحت‌اللفظی آورده است، چنان‌که مثلاً «دادویداد» را به «عدالت و ستم» (البته در زبان انگلیسی) تعبیر نموده است این خود دلیل می‌شود که کتاب را از فارسی به انگلیسی ترجمه نموده است؛ اما من این را دلیل نمی‌دانم چون اصولاً این نوع ترجمه در کتاب بسیار بسیار اندک است و ثانیاً نویسندگان [...] در مقام مطابقت از این کارها زیاد می‌کنند و کسانی که داستان «فارسی شکر است» را [...] خوانده‌اند، خوب به خاطر دارند که جوان ایرانی فرنگی مآب چگونه تعبیرات فرانسوی را به زبان فارسی تحت‌اللفظی ترجمه می‌کند و نباید فراموش نمود که موریه زبان فارسی را از شکم مادر نمی‌دانسته بلکه در نزد استاد می‌آموخته است و آیا نمی‌توان احتمال داد که وقتی معنی «دادویداد» را از استاد پرسیده و یا در فرهنگ فارسی به انگلیسی این دو کلمه دادویداد را پیدا کرده به همان «عدالت و ستم» جواب گرفته است؟» (موریه، ۱۳۴۸)

با مواردی که در ادامه خواهد آمد، توجیه جمال‌زاده و نظر وی درباره نویسنده بودن موریه را می‌توان مردود دانست: ۱. خلاف آن‌طور که جمال‌زاده می‌گوید، تعداد این نشانه‌های مورد توجه محققان کم نیست و در نوشته پیش‌رو نیز، مورد دیگری به آن‌ها اضافه خواهد شد و حتی اگر کم هم می‌بود باز هم قابل اغماض نیست؛ چرا که ترجمه این اصطلاحات، به صورت تحت‌اللفظی، نمی‌تواند برای انگلیسی‌زبان‌ها دلیل موجهی، از جمله طنزآمیز بودن، داشته باشد. فراموش نکنیم که موریه برای مخاطب انگلیسی‌زبان رمان نوشته است و بر همین اساس قیاس آن با «فارسی شکر است» درست نیست. چرا که «فارسی شکر است» داستانی فارسی است که کاربرد اصطلاحات درهم‌وبرهم فرانسوی از زبان یک شخصیت پرمدعی کم‌دان، آن را طنزآمیز کرده است؛ اما در رمان حاجی‌بابا، انگلیسی‌زبان‌ها چرا باید به اصطلاح «عدالت و ستم» به جای «دادویداد» فارسی بخندند؟! آیا شخصیت داستان، همچون شخصیت فارسی شکر است، یک انگلیسی است که ادعای فارسی‌دانی داشته؟! و یا اساساً فارسی‌دانی برای یک انگلیسی‌زبان، وجهه‌ای برتر می‌بخشد که ادعای آن برای انگلیسی‌ها جالب باشد؟! هیچ‌کدام از این‌ها در سرگذشت حاجی‌بابا مطرح نیست. ۲. جمال‌زاده به فارسی نبودن زبان مادری موریه اشاره می‌کند و آن را

توجهی می‌داند برای این که وقتی معنی «دادویداد» را نمی‌دانسته، این دو واژه را در فرهنگ لغتی یا منبعی دیگر جستجو کرده و به «عدالت و ستم» رسیده است. می‌توان گفت اساساً چرا باید موریه دنبال اصطلاح «دادویداد» بگردد، آیا نمی‌توان حدس زد آن را در متن اصلی حاجی‌بابا دیده است؟! اگر این طور نیست پس چرا باید از یک اصطلاح فارسی که آن را نمی‌داند، در متن خود استفاده کند؟! آن هم به صورت ترجمه تحت‌اللفظی انگلیسی آن؟!

مورد دیگری که نویسنده بودن موریه را به طور جدی زیر سؤال می‌برد، نام‌گذاری شخصیت‌های رمان است. توضیح آن که وقتی مخاطب با ترجمه میرزاحیب مواجه می‌شود، گمان می‌کند که نام‌گذاری‌های طنزآمیز و نقیضه مانند از ابداعات مترجم است، اما جالب است که بخش قابل توجهی از این نام‌ها در متن اصلی انگلیسی آورده شده است: «ملاحظه فرمایید [موریه] چه نام‌هایی به اشخاص داستان خود داده است: میرزافضول، اشگ میرزا، درویش بی‌دین، ملانادان، غیره و غیره. [...] اسم حقیقی حکیم‌باشی فتحعلی شاه را که «میرزا احمد» بود «میرزا احمد» کرده و نام فراش‌باشی آن پادشاه را «نامردخان» گذاشته است.» (جوادی، ۱۳۴۵) البته برخی نام‌ها را نیز میرزاحیب و همکارانش تغییر داده‌اند و از آن‌ها نقیضه ساختند.

مسئله اساسی این است که نوشتن «میرزا احمد» به جای «میرزا احمد»، برای مخاطب انگلیسی‌زبان که معنایش را نمی‌فهمد، آن هم بدون هیچ توضیحی از سوی نویسنده در پاورقی یا پایان، چه طنزی ایجاد می‌کند؟! چنین کاری که می‌توان آن را «نقیضه نام» نامید، قبلاً هم سابقه داشته است از جمله در رمان الگوی موریه، یعنی «ژیل بلاس»، نقیضه نام وجود دارد؛ اما به زبان مخاطبان خود، یعنی انگلیسی، «فی‌المثل دو طیب در ژیل بلاس هستند که دکتر Sangerado (مکنده خون) و دکتر Cuchillo (کارد کوچک) خوانند می‌شوند. اسم این دومی در اصل دکتر Pnocope-Couteau بود که لوساژ او را به علت کشتن مریض‌های بسیاری «دکتر کارد کوچک» خوانده است» (همان) اما موریه یک واژه فارسی را که حامل طنز محتوایی است، عیناً به خط لاتین می‌نویسد که بدون درک ظرافت آن در تلمیح و محتوا، هیچ طنزی دربر ندارد. مسئله مذکور این گمان را بسیار تقویت

می‌کند که موریه متنی فارسی در اختیار داشته که به طنز یا فرار از گرفتاری سیاسی، اسامی شخصیت‌های واقعی را به صورت نقیضه نوشته بوده است و موریه بدون درک این ظرافت، همان واژه‌ها را به عنوان اسم خاص، به لاتین نوشته است.

البته تأکید می‌شود که با توجه به همخوانی بخش‌هایی از قصه با سفرنامه ایران موریه، دخل و تصرف او در متن را نمی‌توان کم انگاشت. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: موریه ۱۳۷۹)

۱-۲. مترجم بودن میرزاحیب

ترجمه فارسی حاجی‌بابا به مثابه روحی در کالبدِ رمانِ متوسطِ موریه دمیده شده است تا آنجا که به آسانی می‌توان گفت: «چیزی که به رمان جیمز موریه اهمیت می‌دهد ترجمه فارسی این رمان است. ترجمه میرزاحیب اصفهانی از رمان جیمز موریه در ادبیات فارسی یک شاهکار است، درحالی که انگلیسی جیمز موریه در ادبیات انگلیسی نه فقط شاهکار نیست، بلکه یک اثر دست‌دوم و متوسط است.» (مدرس صادقی، ۱۳۷۹)

علاوه بر مسائل ساختاری، برخی پژوهشگران، از تفاوت‌های اساسی در دیدگاه نویسنده و مترجم نیز سخن گفته‌اند: «اگر همه کوشش مترجم حاجی‌بابا در آن است که با هر نوشته و هر عبارتی دستگاه ظلم و ستم حکام و ستمگران زمان خویش را به باد انتقاد بگیرد و جامعه منحط و فاسد دوران خویش را بشناساند و مردم را آگاهی و بیداری بخشد، همه سعی و اهتمام نویسنده حاجی‌بابا در این است که به عنوان پیچ و مهره همین دستگاه، از هر رویدادی استفاده کند تا حق حاکمیت غرب و شرق را به اثبات برساند.» (ناطق، ۱۳۵۳)

این مسائل باعث شده است که ترجمه حاجی‌بابا به فارسی، چه از نظر ادبی و چه از نظر جهان‌بینی، نسبت به متن اصلی این اثر، راهی جداگانه و منحصر به فرد در پیش بگیرد؛ این ترجمه ضمن تأثیرگذاری در تاریخ ترجمه به فارسی تا عصر حاضر نیز، اهمیت خود را در میان مخاطبان و محققین حفظ کرده است.

اما هویت مترجم این رمان تا سال‌ها مورد بحث بود کلنل فیلات در مقدمه چاپ اول، مترجم را شیخ احمد روحی کرمانی، معرفی کرد و البته در آن مقدمه «گفته که میرزاحیب

اصفهانی با حاج شیخ احمد روحی در این ترجمه همراهی و همکاری می کرده است.» (مینوی، ۱۳۸۳) گویا این اظهار نظر فیلات بدین خاطر بود که در کرمان نسخه خطی ای از رمان، به خط شیخ احمد به دست او رسیده بود و او با توجه به قراین، مترجم را شیخ احمد دانسته بوده است. همچنین «احتمالاً به علت مشارکت آن هر دو [شیخ احمد و میرزا آقاخان] و خارج ساختن کتاب به وسیله شیخ احمد، ترجمه آن به شخص اخیر منسوب و مشهور می گردد و به همین نام طبع می شود.» (افشار، ۱۳۳۹)

نظر فیلات تا مدتی نظر درست تلقی می شد و بزرگانی مثل بهار در سبک شناسی نثر فارسی و براون در تاریخ ادبیات ایران، مترجم را روحی دانستند. البته بعدها این اظهار نظر براون در تاریخ ادبیات، باعث شگفتی محققان شد. چرا که او «در مقدمه اش بر نسخه انگلیسی سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، [...] از نامه ای خبر می دهد که در سال ۱۸۹۲ از شیخ احمد یافت کرده و در آن، میرزا [حبیب اصفهانی] مترجم رمان موریه از زبان فرانسوی معرفی شده است. شیخ احمد [در آن نامه] از براون می خواهد که مقدمات نشر آن را در لندن فراهم نماید [...] براون پس از شناسایی میرزا در مقام مترجم در سال ۱۸۹۵، در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران در سال ۱۹۲۴ با مترجم نامیدن شیخ احمد، دوباره آن اشتباه مشهور را تکرار می کند. حسن کامشاد [...] اشتباه براون را به سال خوردگی و بیماری او نسبت می دهد و به همین طریق رستگار، اشتباه آگاهانه براون را بی ربط به حمایت او از مشروطه خواهان ایرانی که شیخ احمد مخفیانه به آنان پیوسته بود، نمی داند.» (حدادیان مقدم، ۱۳۹۳ همچنین ر.ک: مینوی، ۱۳۸۳)

مترجم بودن میرزا حبیب زمانی نظر غالب می شود که جمال زاده به طور جدی راجع به ابهامات این اثر به بررسی و تحقیق می پردازد، ضمن تحقیقات او، حسن کامشاد نامه ذکر شده در بالا را که روحی برای براون فرستاده بود، در میان آثار به جامانده از کتابخانه براون پیدا می کند و جمال زاده را از این ماجرا باخبر می سازد، (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: موریه، ۱۳۴۸) درباره این نامه، نکته دیگری نیز حائز اهمیت است؛ تاریخ نامه جولای ۱۸۹۲م (۱۲۷۱ ش.) است؛ یعنی «یک سال و اندی قبل از بیماری و درگذشت میرزا حبیب» (موریه، ۱۳۷۹). این نشان می دهد که احتمالاً از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ این سه نفر در تلاش برای چاپ این

اثر در عثمانی بوده‌اند و موفق نشدند. همچنین مینوی از یافتن نسخه‌ای از حاجی‌بابا در ترکیه خبر می‌دهد که به خط میرزاحیب است و در آن تصریح شده که مترجم خود اوست. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: موریه، ۱۳۴۸) این که کدام یک از این محققان زودتر به این اسناد رسیده‌اند مشخص نیست. بعدها نیز مشخص شد که حاجی‌پیرزاده نائینی در سفرنامه خود، هنگامی که از آشنایی با میرزاحیب در استانبول، سخن می‌گوید، به صراحت وی را مترجم حاجی‌بابا معرفی می‌کند. (برای اطلاع بیشتر، ر.ک: پیرزاده نائینی، ۱۳۴۳)

پس از کشف این اسناد، مترجم اصلی بودن میرزاحیب مسجل شد، اما تقریباً قریب به اتفاق کسانی که در این رابطه تحقیق کرده‌اند برای روحی و آقاخان کرمانی نیز سهمی قائل شده‌اند، هرچند هیچ‌کدام سعی جدی برای مشخص کردن کم و کیف این سهم نداشته‌اند، این سؤال درباره ترجمه «ژیل‌بلاس» نیز وارد است و بررسی این مسئله در آن اثر می‌تواند موضوع یک پژوهش مستقل باشد؛ در این نوشته تمرکز بر آشکارتر شدن ابهامی است که در رابطه با نقش میرزاآقاخان و شیخ احمد روحی در ترجمه حاجی‌بابا وجود دارد؛ ایرج افشار تلویحاً به این ابهام اشاره می‌کند «آنچه درست نمی‌دانیم این است که آیا ارتباط میرزاحیب با شیخ احمد روحی به چه حد و در چه مسائلی بوده است و آیا میرزاحیب در طول اقامت در عثمانی با شیخ احمد و یاران او یعنی میرزاآقاخان و خیرالملک و احتمالاً سیدجمال‌الدین اسدآبادی، همفکری و همکاری در نهضت آزادطلبی داشته است یا خیر؟!» (افشار، ۱۳۳۹) ناطق به طور کلی همکاری این دو را در ترجمه حاجی‌بابا مسلم می‌داند. (ر.ک: میرزاآقاخان کرمانی، ۱۳۶۸) مدرس صادقی مسئله ویراستاری، پاک‌نویسی و کتابت ترجمه حاجی‌بابا و ژیل‌بلاس را از شیخ احمد و آقاخان می‌داند. (ر.ک: مدرس صادقی، ۱۳۸۴ و مدرس صادقی، ۱۳۷۹) اسلام‌پناه ویرایش ژیل‌بلاس به وسیله آقاخان را تأیید می‌کند. (ر.ک: اسلام‌پناه، ۱۳۸۱) در میان همه این تحقیقات، اظهار نظر افضل‌الملک کرمانی حائز اهمیت بیش‌تری است، چرا که او برادر شیخ احمد روحی است و مدت زیادی با این دو در استانبول زیسته است؛ به همین خاطر سخنش از دیده‌هاست و نه شنیده‌ها و حدسیات. وی در مقدمه چاپ «هشت بهشت» اثر

آقاخان و روحی می‌نویسد: «[میرزا آقاخان] پس از مدتی [از ورودش به استانبول] با مرحوم میرزاحیب‌الله اصفهانی که از فحول ادبای عصر خود بود، آشنا شد. با او به معیت روحی افندی به ترجمه حاجی‌بابا از فرانسه به فارسی هر سه نفر پرداختند و مدت دو سال مرحوم آقاخان در منزل میرزاحیب‌الله اقامت گزین بود و به تصحیح تصنیفات و تألیفات مرحوم میرزاحیب‌الله که از ترکی و فرانسه به عربی و فارسی ترجمه کرده و از فارسی و عربی به ترکی و فرانسه ترجمه نموده مثل کتاب بیان و سایر کتب پرداخت.» (میرزا آقاخان کرمانی، بی‌تا) ملاحظه می‌شود که او سهم این دو در ترجمه را به ویراستاری و کتابت محدود نمی‌کند و آن هر سه را با هم، مترجمان حاجی‌بابا می‌داند که در نوع خود قابل توجه است.

نکته قابل ذکر دیگر در این باره، حدس پژوهشگران درباره تفاوت نسخه‌های کتابت شده این ترجمه است، «جالب توجه این است که در نسخه دستنویس میرزا [حیب‌الله]، نسخه اساس، متن فرانسوی است و نه انگلیسی. این نشان می‌دهد نسخه‌ای که اساس چاپ ۱۹۰۵ فیلات چه بسا با نسخه دست‌نویس میرزا تفاوت‌های ناچیزی هم داشته است. روشن است که نسخه فیلات بر اساس نسخه رونویسی شده شیخ احمد از روی نسخه دست‌نویس میرزا بوده و شاید شیخ احمد، گهگاه، دخل و تصرف‌هایی در آن کرده باشد.» (حدادیان مقدم، ۱۳۹۳) جعفر مدرس صادقی عمده این تفاوت‌ها را گزارش کرده است. (ر. ک: موریه، ۱۳۷۹)

در آخر این که محمد گلبن در مقدمه‌اش بر چاپی از حاجی‌بابا، به نکته جالبی اشاره می‌کند وی «خان‌ملک ساسانی» را از آگاهان نسبت به میرزاحیب معرفی می‌کند؛ به طوری که برای تذکره مدینه‌الادب از او خواسته شده درباره میرزاحیب مطلب بنویسد؛ محمد گلبن از این مسئله اظهار تعجب می‌کند که با وجود آگاهی فراوان خان‌ملک ساسانی از زندگی و آثار میرزاحیب «در شرح احوالی که از میرزاحیب [جهت نگارش تذکره «مدینه‌الادب»] در اختیار عبرت نائینی گذاشته اشاره‌ای به این مهم ندارد.» (موریه، ۱۳۸۸) یعنی ترجمه حاجی‌بابا را ذیل فعالیت‌های میرزاحیب نمی‌نویسد. محمد گلبن سخن دیگری نیز در این زمینه مطرح می‌کند که جای تأمل دارد: «مقالات و قصائدی چند از

میرزاحیب را از سال ۱۱ تا سال ۱۸ در روزنامه‌ی اختر که در استانبول انتشار می‌یافت دیده‌ام و خوانده‌ام، عجیب است مقالاتی که از او در روزنامه‌ی اختر استانبول به چاپ رسیده به روانی ترجمه‌ی «حاجی‌بابا» نیست. قصائد او بسیار محکم و متین است و در برخی از قصائد روال کار خود را بر لفاظی گذاشته است.» (موریه، ۱۳۸۸)

آنچه تاکنون به‌طور جدی مورد مذاقه قرار نگرفته، اندازه و چگونگی یاری این دو تن با میرزاحیب بوده است؛ در نوشته‌ی پیش‌رو تا حدی به این مهم پرداخته خواهد شد. اما قبل از آن، باید تأکید کرد که مشخص کردن سهم آقاخان و شیخ احمد به‌طور جداگانه، بسیار سخت و حتی می‌توان گفت غیرممکن است؛ چراکه این دو یارِ غار، قریب به‌اتفاق تحقیقات خود را به‌صورت مشترک و بدون مشخص کردن سهم جداگانه‌ی هریک انجام داده‌اند؛ این درهم آمیختگی، باعث شده که نتوان به‌راحتی، نقش و تأثیر این دو را در ترجمه‌ی حاجی‌بابا تفکیک کرد.

در این نوشته، با توجه به ۱. تفاوت‌های ترجمه‌ی میرزاحیب با نسخه‌ی فرانسوی ۲. شباهت‌های سبکی حاجی‌بابا با سوسمارالدوله‌ی آقاخان ۳. وجود اصطلاحات لهجه‌ی کرمانی در متن، سعی شده بخشی از این مسئله، روشن‌تر شود.

۱-۲-۱. تفاوت‌های ترجمه‌ی میرزاحیب با نسخه‌ی فرانسوی

حاجی‌بابا یک رمان انگلیسی بود؛ حال آن‌که میرزاحیب زبان انگلیسی را آن‌چنان که بتواند اثری از این زبان ترجمه کند، نمی‌دانسته است. همین نکته باعث شده بود که کفه‌ی ترازو به سمت مترجم نبودن میرزاحیب سنگین‌تر باشد؛ مینوی قبل از آن‌که به نسخه‌ی استانبول دست یابد، طی نامه‌ای، ضمن آن‌که به مترجمی روحی اشاره می‌کند می‌نویسد: «مسلم این است که میرزاحیب انگلیسی نمی‌دانسته. [...] البته با طبع شوخ و مزاح‌پسند میرزاحیب بهتر می‌سازد که مترجم این کتاب بوده باشد چه او به مطایبات عبید زاکانی و دیوان اطعمه بسحاق و دیوان البسه قاری توجه کرده است و در چاپ آن‌ها هم اهتمام نموده است ولی چه مانع دارد که این یکی را روحی ترجمه کرده باشد...» (موریه، ۱۳۴۸) پس‌ازاین اظهارنظر جمال‌زاده در مقام مخالفت، اثبات کرد که ترجمه‌ی میرزاحیب با یک واسطه و از

روی ترجمه فرانسوی حاجی‌بابا انجام گرفته است و پس از کشف نسخه خطی رمان که به خط میرزاحیب بود، این مسئله مسلم شد.

اما این پایان مناقشه نبود و بعدها برخی محققان معاصر مواردی یافتند که ترجمه، به نسخه انگلیسی نزدیک‌تر است؛ کریم امامی ضمن آوردن مثالی از این دست، تلویحاً از بهره بردن مترجم از نسخه انگلیسی، نام می‌برد: «نگارنده در جریان بررسی نمونه‌های ترجمه فرانسه تنها به یک مورد اشتباه برخورد و آن این است: مترجم فرانسه در نمونه سوم کلمه "courier" انگلیسی را که به معنی قاصد است به "courtesan" که به معنی «شخص درباری» است ترجمه کرده است. واژه "courtesan" در زبان فرانسه، هیچ معنی مهجوری که به عمل قاصدی و چاپاری نزدیک باشد، ندارد و چاره‌ای نیست جز این که بگوییم مترجم در ترجمه یک واژه ساده و بدیهی دچار اشتباه شده است. [...] با این وجود میرزاحیب گول "courtesan" [در متن فرانسوی] را نخورده و آن را همچنان قاصد ترجمه کرده است. [...] شاید [...] مثل برخی مترجمان زبر و زرنگ معاصر، متن انگلیسی و فرانسه را هر دو کنار هم گذاشته بوده است.» (امامی، ۱۳۵۳) حدادیان مقدم نیز برای این مورد نمونه‌ای ذکر کرده است: «در تحلیل مختصری از فصل «نامه مقدماتی» و «فصل اول» به موردی برخوردیم که مترجم در ظاهر به نسخه انگلیسی مراجعه کرده است. برای مثال "sixteen years ago" در نسخه انگلیسی، به «شانزده سال پیش» در نسخه فارسی ترجمه شده، در حالی که در نسخه فرانسوی «شصت سال» است.» (حدادیان مقدم، ۱۳۹۳)

شاید ضمن پژوهشی تطبیقی، بتوان نمونه‌های زیادی از این مسئله را یافت. باید توجه داشت که مینوی طی نامه خود به جمال‌زاده، برای توصیف انگلیسی ندانستن میرزاحیب قید «مطلقاً» را به کار می‌برد (ر.ک: موریه، ۱۳۴۸) پس این تطابق با نسخه انگلیسی از کجا می‌آید؟! در حالی که انگلیسی‌دانی همکار میرزاحیب، یعنی میرزاآقاخان کرمانی، همواره مورد توجه بوده است، از جمله در گزارش رحیم‌زاده ملک که مشخص می‌کند میرزاآقاخان، حتی قبل از رفتن به استانبول، از انگلیسی کتاب ترجمه کرده است: «[در کرمان] جزئی خط انگلیسی را از میرزاافلاطون زردشتی یاد گرفت [...] کتابی در هیأت و جغرافیای ایران از زبان انگلیسی به فارسی در همان اوقات ترجمه نمود.» (میرزاآقاخان

کرمانی، ۱۳۵۳)

بنابر آنچه ذکر شد، باید گفت که در ترجمه حاجی بابا، هرکجا ترجمه به نسخه انگلیسی نسبت به نسخه فرانسوی وفادارتر بوده، نتیجه تصحیحات و تأثیرات آقاخان و روحی در فرآیند ترجمه بوده است، البته لازم است که در تحقیقی جداگانه، با تطبیق سه نسخه فارسی، انگلیسی و فرانسوی، فهرستی از این موارد به دست آید و کمیت آنان نیز مورد توجه قرار گیرد.

۱-۲-۲. شباهت‌های سبکی حاجی بابا با سوسمارالدوله آقاخان

با مطالعه دو اثر حاجی بابا و سوسمارالدوله شباهت‌هایی یافت می‌شود که نشان از متأثر بودن نویسنده سوسمارالدوله از ترجمه حاجی بابا دارد؛ رضازاده ملک می‌نویسد: «و مرا اکنون باور این است که میرزا آقاخان کرمانی، در سبک نویسندگی و حادثه‌آفرینی و زمینه‌سازی در تکه «سوسمارالدوله» تحت تأثیر کتاب «حاجی بابای اصفهانی» بوده که خود در ترجمه آن سهمی به سزا داشته است.» (میرزا آقاخان کرمانی، ۱۳۵۳) هما ناطق نیز در این باره نظر مشابهی دارد. (ر. ک: ناطق، ۱۳۵۳)

برخی از این موارد، یعنی همشکلی‌ها در فرم و محتوا بین این دو اثر، مربوط به متن اصلی حاجی بابا نیست، بلکه این ابتکار مترجمان است که مورد علاقه میرزا آقاخان در نگارش سوسمارالدوله قرار گرفته است؛ این مسئله این احتمال را قوی می‌کند که ابداعات مذکور در ترجمه حاجی بابا، می‌تواند اعمال نظر یا ویراسته میرزا آقاخان باشد؛ در این جا چهار مورد از همسانی‌های میان این دو اثر، بررسی می‌شود:

۱. یکی از ابداعات جالب توجه مترجمان، این است که در متن حاجی بابا، بسیاری از گفتگوها به شکل نمایشنامه‌ای ثبت شده؛ مثلاً گفتگوی رئیس دزدان با شاعر دربار این گونه نوشته شده است:

«ارسلان سلطان: آخر هنر و پیشه‌ات چیست؟»

اسیر: غلام شما شاعرم، می‌خواهید چه باشم

یکی از ترکمانان ناتراشیده: شاعر یعنی چه؟! شاعر به چه کار می‌خورد؟» (موریه،

۱۳۳۰)؛ و این ابتکار در متن اصلی نیست و هنر مترجمان است: «میرزا حبیب در نقل مکالمه [ها] راه تازه‌ای در پیش می‌گیرد و از روش کتاب اصلی دور می‌شود. این روش که شبیه به نقل دیالوگ در نمایشنامه‌هاست پس‌های فارسی صدر مشروطیت را به یاد می‌آورد.» (امامی، ۱۳۵۳)

همین شیوه در سوسمارالدوله بسط پیدا می‌کند و حتی میرزا آقاخان، شگرد «طنز در توضیح صحنه‌ها» را که به صورت اندک در ترجمه حاجی‌بابا به کار رفته بود، در سوسمارالدوله تکمیل می‌کند و گسترش می‌دهد؛ این دو نمونه از حاجی‌بابا، با نمونه‌های پر تعداد سوسمارالدوله قابل مقایسه است:

«شیرعلی - به من نگاه استشهادکنان - ما خیلی جهد کردیم، بستیم، زدیم، فحش دادیم، حاجی همه را دید و می‌داند.» (موریه، ۱۳۳۰)

«سردار - چشم‌ها را گردانیده با چهره خندان رو به نسقچی باشی - راستی بخت خوب چیزی است اما پشت گرمی ما به شمشیر ما است نه به بخت ما.» (همان: ۱۱۶)

نمونه از سوسمارالدوله:

«سوسمارالدوله: - سه دفعه از بینی تا حد گوش بروت خویش را تاب داده با تکبر و مناعت غریبی می‌گوید - البته چنین است.» (میرزا آقاخان کرمانی، ۱۳۵۳)

۲. همسانی دیگری که میان سوسمارالدوله و ترجمه حاجی‌بابا یافت می‌شود، استفاده از نقیضه نام‌هاست؛ در سوسمارالدوله، به وفور این صنعت طنزآمیز یافت می‌شود؛ از جمله: سوسمارالدوله، گدا علی‌خان، وزغ الملک، میرزا بدبخت، میرزا متقلب‌خان، لوندخانم، شمربیک‌خان و... مشخص است آقاخان به این نوع نام‌گذاری علاقه داشته است. در این میان «ملانادان» را صریحاً از حاجی‌بابا تکرار کرده است؛ در سه مکتوب می‌نویسد: «[شاه] چنین گمان کرده است که شاهی همان [...] مدح و دروغ ساختن گرسنه‌شاعران و ستایش کردن پوسیده ملانادان [...] است.» (میرزا آقاخان کرمانی، ۱۳۵۳) البته همان‌گونه که ذکر شد نقیضه نام در متن انگلیسی حاجی‌بابا نیز وجود دارد، اما گویا این شگرد مورد توجه مترجمان قرار گرفته و در ترجمه اثر تکمیل و گسترده می‌شود. با توجه به اقبال آقاخان به شگرد مذکور در سوسمارالدوله، بسط و گسترش «نقیضه نام» را در ترجمه سرگذشت

حاجی بابا و ژیل‌بلاس، باید حاصل اعمال نظر میرزا آقاخان کرمانی دانست.

۳. به‌عنوان یک مشابهت سبکی دیگر، به تکه کلام‌های تکرار شونده در هر دو متن می‌توان اشاره کرد؛ برای نمونه در حاجی‌بابا آورده شده است: «آن‌گاه سردار به اطراف نظر کنان با دهان کج و مج گفت: ارمنی معرکه کرده است؛ بچه‌ها قلیان!» (موریه، ۱۳۳۰) در سوسمارالدوله: «کلانتر ما معنی انبار و پیشکش را آن را نفهمیدیم. بچه‌ها قلیان!» (میرزا آقاخان، ۱۳۵۳) این تکه کلام‌ها نیز که در متن اصلی وجود ندارند، مورد توجه میرزا آقاخان در سوسمارالدوله بوده است و در آن‌جا گستردگی جالب توجهی یافته‌اند؛ بنابراین چه بسا کاربرد آن‌ها در ترجمه حاجی‌بابا، از پیشنهادات و یا تصحیحات میرزا آقاخان کرمانی بوده است.

۴. مورد آخر، مشابهت در تفکر سیاسی حاکم بر دو اثر است؛ البته در آثار میرزا آقاخان این تفکر منحصر به سوسمارالدوله نیست و در قریب به اتفاق آثار او حاکم است؛ در ترجمه حاجی‌بابا، نشانه‌هایی از ادبیات سیاسی مشروطه‌خواهان در متن یافت می‌شود؛ امامی می‌نویسد: «[با وجود کاربرد «دولت» در ترجمه،] اسمی از «دولت» در متون فرانسه و انگلیسی نیست. در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا میرزاحیب تحت تأثیر اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه خود این عبارت را افزوده است؟ در واقع اگر نمی‌دانستیم این ترجمه از آن میرزاحیب است و آن را در چه سالی انجام داده است، به کمک قرآینی از این قبیل -از جمله استفاده از مکالمه نمایشنامه‌ای- می‌توانستیم بگوییم این متن بوی عصر مشروطیت را می‌دهد.» (امامی، ۱۳۵۳) حال آن‌که می‌دانیم میرزاحیب در استانبول، رغبتی به فعالیت‌های سیاسی نشان نمی‌داده است و ارتباط او با محافل سیاسی از طریق آن دو یار همیشگی‌اش بوده است (ر.ک: موریه، ۱۳۷۹) جان‌گرنی در رابطه با وجود تفکرات سیاسی حاکم بر ترجمه حاجی‌بابا، صراحتاً آن را ناشی از مداخله میرزا آقاخان و روحی در این ترجمه می‌داند: «ترجمه اصلی از میرزاحیب بود و کرمانی با کمک روحی به تدوین و درج افکار و عقایدی پرداخت که جملات تند علیه سوء استفاده‌های معاصر و اخلاقیات رایج را شدت بخشید. همین وجه از قضیه بود که میرزا آقاخان در نامه خود به میرزا علی‌رضای طیب [همسر خواهرش] بر آن تأکید کرده بود.» (گرنی، ۱۳۷۶) بنابراین

باید گفت که وجود لغات سیاسی و رنگ و بوی مشروطه در ترجمه، حاصلِ مداخلات شیخ احمد و آقاخان در ترجمه است.

۱-۲-۳. وجود اصطلاحات لهجه کرمانی

میرزاحیب به اصطلاحات عامیانه علاقه وافر داشته و ترجمه حاجی بابا را محمل خوبی برای کاربرد این اصطلاحات یافته است؛ ترجمه حاجی بابا از واژگان عامیانه سرشار است؛ بخش قابل توجهی از این موارد، قابل فهم هستند اما مواردی هم وجود دارد که گویا مخصوص خطه‌های خاصی از جغرافیای ایران هستند و یا دقیق‌تر می‌توان گفت در بخشی از جغرافیای ایران بیشتر کاربرد داشته‌اند؛ یوسف رحیم‌لو این اصطلاحات را در پایان چاپ خود فهرست کرده و آن‌ها را معنا کرده است؛ همو در همان‌جا درباره اصطلاح «جوزبندی» که در گفتار یازدهم از ترجمه آورده شده است، توضیح می‌دهد: «در لغت پیدا نشد. در اصطلاح محلی کرمان به جداجدا بستن چیزهایی در نقطه‌های مختلف یک دستمال با گره زدن در همان جاهاست. (توضیح آقای دکتر ناصر بقایی)» (موریه، ۱۳۵۴) اشاره به وجود اصطلاحات کرمانی در جای دیگر یافت نشد؛ اما با بررسی متن، مواردی یافت می‌شود که اصطلاحات به کاررفته یا کرمانی‌اند یا در کرمان بیشتر کاربرد داشته‌اند؛ به گونه‌ای که امروز نیز در افواه مردم کرمان می‌توان آن‌ها را شنید. در ادامه برخی از نمونه‌ها آورده شده است: «فریاد برآورد که مرد که پیر، مرده شو برده، آخر بگو بینم چه کرده‌ای؟!» (موریه، ۱۳۳۰)

مردم کرمان، به ویژه در بردسیر، هنوز هم برای تصغیر «مرد» به «ک» اکتفا نمی‌کنند و هم‌زمان دو نشانه «ک» و «ه» را به کار می‌برند. اصطلاح مرده شو (مرده شور) برده نیز، به همین صورت بدون «ر» بسیار کاربرد دارد. همچنین است اصطلاح «صاحب مرده» در نمونه زیر:

«صاحب مردگان خیلی پادشاهان داشته‌اند که ما اسمشان را هم نشنیده‌ایم.» (همان:

(۸۳

«حاجی بابای خودمان گل گلابی؟ خوش آمدی صفا آوردی پس نر و لاس در را با

طراق و طروق بگشود. در کاروانسرا آهسته آهسته با نوا در گشایش، علی محمد چراغ موشی بر دست یک‌تای پیراهن پدیدار شد.» (موریه، ۱۳۳۰)

کاربرد «نر و لاس» به جای «کلون» هم کرمانی به نظر می‌رسد. مردم بردسیر هنوز به سنگ ماده، لاس می‌گویند و هر ابزاری که شبیه کلون از دو جزء درهم رونده تشکیل شود نر و لاس می‌گویند.

«عمل فعلم از عطار تجاوز نکرد. شهرتم به واتر قیدن روی نمود.» (همان: ۴۷)

«واتر قیدن» صورت مضحکه‌ای است برای پیشرفت کردن. در کرمان اگر بخواهند بالا رفتن کسی را به تمسخر بگیرند می‌گویند واتر قیده.

«گفت که «حاجی این‌جا نگاه کن! این کار بازیچه نیست، شغل همیشگی ماست...»» (همان: ۲۴)

اصطلاح «این‌جا نگاه کن» برای جلب توجه به کار می‌رود؛ به‌ویژه در بزنگاه‌های حساس و برای ترغیب به دقت، کرمانی‌ها می‌گویند: اینجا نگاه کن.

«اتباع» در افواه مردم کرمان بسیار پرکاربرد است؛ نمونه‌هایی از این مورد یافت می‌شود که از قاعدهٔ اتباع‌سازی معمول پیروی نمی‌کند. در نمونهٔ زیر:

«این خرت‌وپرت و آل آشغال را بردار و مردم را به حال خود بگذار.» (همان: ۴۶)

معمولاً برای آشغال «آت» به کار می‌رود؛ اما در بردسیر معمولاً می‌گویند «آل آشغال» در نمونهٔ زیر نیز کاربرد چند اتباع پشت سرهم، به عادات کرمانی‌ها در سخن گفتن پهلوی می‌زند:

«بینم فردا در حضور آقای امام‌جمعه کیج و کهکیج و آمیا و شراهیا و کوف و چوف‌های تو از عهدهٔ گک.. خوردن‌های تو چطور برمی‌آید.» (همان: ۴۶)

و برخی اصطلاحاتی که رحیم‌لو در پایان نسخهٔ خود معنا کرده در لهجهٔ کرمانی پر کاربرد است و بعضاً با معنای پیشنهادی رحیم‌لو همخوانی ندارد؛ از جمله:

«سر تیر: کنایه از مسافت پرتاب تیر (آندراج)» (موریه، ۱۳۵۴)

کرمانی‌ها بیشتر در کاربرد این اصطلاح، به‌سرعت تیر اشاره دارند؛ مثلاً می‌گویند:

«سر تیر آمد» یعنی به‌سرعت آمد.

«پخ - پهلو (آندراج)» (همان: ۷۹۰)

اکنون نیز در بردسیر وقتی بخواهند زاویه‌ای از خانه را حذف کنند، می‌گویند «این گوشه پخ می‌خورد.»

«تکادو: تکاپور - رفت و آمد به تعجیل، جستجوی بسیار، کوشش (معین)» (همان: ۷۹۴)

در لهجه کرمانی به‌ویژه در بردسیر می‌گویند: فلانی برای این کار «تک دو» ی زیادی کرد.

«ورپلغیدن [=ورپلوغیدن] - بیرون زدن، از جای خود بیرون آمدن (مثل بیرون آمدن

چشم از حدقه و مانند آن) (معین)» (همان: ۸۰۸)

در کرمان وقتی چیزی می‌ترکد و محتویات آن بیرون می‌ریزد می‌گویند: پولقید؛ مثلاً: این گوجه پولقیده است.

از این بخش می‌توان نتیجه گرفت که در کاربرد اصطلاحات عامیانه آگاهی دو مترجم کرمانی در کنار ذوق سرشار میرزاحیب در این زمینه بسیار کارساز بوده است و آن دو پیشنهادها و اضافات ویژه‌ای در این زمینه در ترجمه حاجی بابا داشته‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

این نوشتار پس از توضیحاتی مقدماتی، تلاش کرده است که به دو ابهام در رابطه با رمان سرگذشت حاجی بابا اصفهانی پردازد و برای رفع آن‌ها تلاش کند. این دو ابهام از این قرار بوده‌اند: ۱. آیا متن اصلی را جیمز موریه انگلیسی نوشته و یا او برپایه یک متن فارسی، رمان را شرح و گسترش داده است؟ ۲. آیا مترجم اصلی میرزاحیب اصفهانی است و یا آن‌گونه که در چاپ‌های اول آمده شیخ احمد روحی و یار همیشگی او میرزا آقاخان کرمانی و یا این که اساساً ترجمه، نتیجه یک همکاری است؟ اگر مورد اخیر صحیح است سهم آن دو پژوهشگر که معمولاً از آن‌ها نامی برده نمی‌شود به چه اندازه بوده است؟!

درباره پرسش اول و ابهام موجود در نویسنده بودن موریه، با توجه به تحقیقات پیشینان و تلاش‌های پژوهش حاضر، همچون تحلیل کاربرد نقیضه نام‌های فارسی در متن انگلیسی، باید گفت، خلاف آنچه رایج است، موریه نویسنده اصلی نبوده؛ بلکه متنی از

یک ایرانی به دست آورده و با توجه به تجربیات خود از ایران و با نگاهی به رمان «ژیل بلاس» و قصه‌های هزار و یک‌شب، آن را گسترش داده است.

درباره پرسش دوم و ابهام موجود در مترجم بودن میرزاحیب اصفهانی، در این پژوهش سه مبحث ذیل مطرح شد: ۱. وجود نشانه‌هایی از ترجمه مستقیم از انگلیسی که با عدم آشنایی میرزاحیب با انگلیسی سازگار نیست و دخل و تصرف روحی و آقاخان را که انگلیسی‌دانی آن‌ها حتمی است، اثبات می‌کند. ۲. شباهت‌های سبکی و فکری میان ترجمه سرگذشت حاجی‌بابا و آثار میرزا آقاخان به ویژه نمایشنامه سوسمارالدوله که تأثیر تفکرات و نگارش این نویسنده در ترجمه مذکور را اثبات می‌کند. ۳. وجود اصطلاحات کرمانی در ترجمه که با توجه به کرمانی بودن میرزا آقاخان و روحی، از دخالت‌های این دو نویسنده در ترجمه حکایت دارد.

در نهایت در پاسخ به پرسش دوم باید گفت کار اصلی ترجمه برعهده میرزاحیب بوده است، اما آن دو نفر تصحیح و اضافاتی در سه حوزه عمده ذکر شده انجام داده‌اند. به باور نگارندگان این پژوهش، این تأثیرگذاری در حدی بوده است که به حق باید در کنار میرزاحیب اصفهانی از این دو پژوهشگر نیز به‌عنوان مترجمان نام برد.

این نوشته برای ادامه تحقیق در این زمینه، دو پیشنهاد مطرح می‌کند: ۱. پژوهشی تطبیقی در جهت کشف تفاوت‌های متن انگلیسی با ترجمه فرانسوی و ترجمه میرزاحیب ۲. پژوهشی در باب کشف تأثیرات میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی در ترجمه رمان «ژیل بلاس».

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Leila Hashemian
Mohsen Ghaemi



<http://orcid.org/0000-0003-3128-9241>



<http://orcid.org/0000-0002-5924-892X>

منابع

- اسلام‌پناه، محمدحسین. (۱۳۸۱). ژیل بلاس بعد از ۲۵ سال. نشر دانش، ۱۹(۲)، ۴۱-۴۵.
- افشار، ایرج. (۱۳۳۹). میرزاحیب اصفهانی. یغما، (۱۰)، ۴۹۱-۴۹۷.
- امامی، کریم. (۱۳۵۳). در باب ترجمه «عام‌فهم و خاص‌پسند» حاجی‌بابا. کتاب امروز، (۸)، ۴۳-۵۲.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۷). اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی. تهران: پیام.
- آل داوود، سید علی. (۱۳۸۹). گلچینی از دیرینه‌ها: نخستین ترجمه سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی. نامه فرهنگستان، (۴۳)، ۱۲۹-۱۵۰.
- پیرزاده نائینی، حاجی. (۱۳۴۳). سفرنامه حاجی پیرزاده. جلد دوم: از لندن تا اصفهان. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی، حسن. (۱۳۴۵). بحثی درباره «سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه». وحید، (۳۶)، ۱۰۲۶-۱۰۳۳.
- حدادیان مقدم، اسماعیل. (۱۳۹۳). میانجی‌گری در ترجمه و انتشار ترجمه فارسی سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی، ترجمه مصطفی حسینی. ادبیات تطبیقی، (۹)، ۱۰۷-۱۴۰.
- دانشنامه جهان اسلام، مدخل «سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی».
- دانشنامه جهان اسلام، مدخل «میرزاحیب اصفهانی».
- سیبر، هری. (۱۳۸۹). پیکارسک. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مرکز.
- قائمی، محسن و هاشمیان، لیلا. (۱۳۹۷). بررسی عنصر طنز در نمایشنامه «سوسمارالدوله» میرزا آقاخان کرمانی. متن پژوهی ادبی، (۷۸)۲۲، ۱۹۷-۲۱۸.
- گرنی، جان. (۱۳۷۶). میرزاآقاخان، شیخ احمد روحی و ادوارد براون. کلک، (۹۴)، ۱۵۸-۱۹۲.
- مدرس صادقی، جعفر. (۱۳۷۹). سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی و داستان‌نویسی امروز. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، (۳۳)، ۴-۹.
- مدرس صادقی، جعفر. (۱۳۸۴). ترجمه‌ای که فقط یک ترجمه نیست (درباره حاجی‌بابای اصفهانی). هفت، (۱۹)، ۲۶-۳۱.
- مشیری، علی. (۱۳۴۳). مطالب جالب و مهم درباره کتاب حاجی‌بابا. ماهنامه وحید، (۱۲)، ۶۲-۶۹.
- موریه، جیمز. (۱۳۳۰). سرگذشت حاجی‌بابا اصفهانی. از روی دو نسخه خطی و نسخه کلکته.

ترجمه میرزاحیب اصفهانی. تهران: انتشارات تهران نو.

_____ (۱۳۴۸). سرگذشت حاجی بابا اصفهانی. به تصحیح سیدمحمدعلی جمالزاده. تهران: انتشارات امیرکبیر.

_____ 33 (۱۳۵۴). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در ایران. ترجمه میرزاطیب اصفهانی، به کوشش یوسف رحیم‌لو. تهران: انتظارات حقیقت.

_____ SSSS (۱۳۸۸). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی. ترجمه میرزاحیب اصفهانی، با مقدمه محمد گلبن. تهران: نگاه.

_____ (۱۳۷۹). سرگذشت حاجی بابای اصفهانی. ترجمه میرزاحیب اصفهانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی. تهران: مرکز.

میرزا آقاخان کرمانی، عبدالحسین. (بی‌تا). سه مکتوب. به کوشش بهرام چوبینه.

_____ (بی‌تا). هشت بهشت. با مقدمه محمود افضل‌الملک.

_____ (۱۳۵۳). سوسمارالدوله. به کوشش رحیم رضازاده ملک. تهران.

_____ (۱۳۶۸). نامه‌های در تبعید. به کوشش هما ناطق و محمد فیروز،

آلمان - کلن: چاپ افق.

مینوی، مجتبی. (۱۳۸۳). پانزده گفتار درباره چند تن از رجال ادب اروپا از او میروس تا برناردشا. تهران: انتشارات توس.

ناطق، هما. (۱۳۵۳). حاجی موریه و قصه استعمار. الفبا، (۴)، ۲۲-۴۸.

References

- Afshar, I. (1960). Mirza Habib Isfahani. *Yaghma*, (10). 491-497. [In Persian]
- Adamit, F. (1978). *Andishehaye Mirza Aga Khan Kermani*. Tehran: Payam. [In Persian]
- Al Dawood, S. (2010). Anthology of the Ancient: The first translation of the story of Haji Baba Isfahani. *Nama-i Farhangistan*, (43), 129-150. [In Persian]
- Encyclopedia of the Islamic World*, entry of "The Story of Hajibaba Isfahani". [In Persian]
- Encyclopedia of the Islamic World*, entry of "Mirza Habib Isfahani". [In Persian]
- Emami, K. (1974). Regarding the Translation of Hajibaba's "Popular and Special". *Ketab E Emruz*, (8), 43-52. [In Persian]

- Ghaemi, M., Hashemian, L. (2018). Investigating the Element of Humor in Mirza Aga Khan Kermani's Play "Lizard". *Literary Text Research*, 22(78), 197-218. [In Persian]
- Gerny, J. (1997). Mirza Aga Khan, Sheikh Ahmad Rouhi and Edward Brown. *Kalk*, (94), 158-192. [In Persian]
- Hadadian Moghaddam, A. (2014). Mediation in Translating and Publishing the Persian Translation of the Story of Haji Baba Isfahani. Translated by Mostafa Hosseini. *Journal of Comparative Literature*, (9), 107-140. [In Persian]
- Islampannah, M. (2002). Jill Blass after 25 Years. *Publication of knowledge*, 19(2), 41-45. [In Persian]
- Javadi, H. (1966). Discussion on "The Story of Haji Baba Isfahani" and its author James Moreau. *Vahid*, (36), 1026-1033. [In Persian]
- Modares Sadeghi, J. (2000). The Story of Haji Baba Esfahani and Today's Storytelling. *Ketab E Mah E Adabiyat Va Falsafeh*, (33), 4-9. [In Persian]
- _____. (2005). A Translation that is not Just a Translation (about Hajibaba Isfahani). *Haft*, (19), 26-31. [In Persian]
- Moshiri, A. (1964). Interesting and Important Information about Haji Baba's book. *Vahid*, (12), 62-69. [In Persian]
- Morier, J. (1951). *Sargozasht e Haji Baba Isfahani*. From two Manuscripts and a Calcutta Version. Translated by Mirza Habib Isfahani. Tehran: Tehran E No Publications. [In Persian]
- _____. (1969). *Sargozasht e Haji Baba Isfahani*. Edited by Jamalzadeh, S. M. A. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]
- _____. (1975). *Sargozasht e Haji Baba Isfahani Dar Iran*. Translated by Isfahani, M. & Rahimloo, Y. Tehran: Haqiqat Publications. [In Persian]
- _____. (2009). *Sargozasht e Haji Baba Isfahani*. Translated by Isfahani, M. H. with Introduction by Golban, M. Tehran: Negah. [In Persian]
- _____. (2000). *Sargozasht e Haji Baba Isfahani*. Translated by Isfahani, M. H. Edited by Modarres Sadeghi, J. Tehran: Markaz. [In Persian]
- Mirza Aga Khan Kermani, A. (N.D). *Seh Maktub*. By the Effort of Choobineh, B. [In Persian]
- _____. (N.D). *Hasht Behesht*. Introduced by Afzal Al-Molk, M. [In Persian]
- _____. (1974). *Susmar al-Dawla*. By the effort of Rezazadeh Malek, R. Tehran. [In Persian]

- _____ (1989). *Namehaye Dar Tab'id*. By the effort of Nategh, H & Firoz, M. Germany: Ofogh. [In Persian]
- Minavi, M. (2004). *Panzdeh Goftar Darbareye Chand Tan Az Rejal E Orupa Az Omirus Ta Bernardesha*. Tehran: Toos Publications. [In Persian]
- Nategh, H. (1974). Haji Moriah and the Story of Colonialism. *Alphabet*, (4), 22-48. [In Persian]
- Pirzadeh Naini, H. (1964). *Safarnameye Haji Pirzadeh*. Volume 2: From London to Isfahan. By Hafez Farmanfarmayian. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]



استناد به این مقاله: هاشمیان، لیلا و قائمی، محسن. (۱۴۰۱). بازنگری دو ابهام دربارهٔ رمان «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی». متن پژوهی ادبی، ۲۶(۹۴)، ۹۱-۱۲۰. doi: 10.22054/LTR.2021.50252.2963



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.